

تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصل نامه علمی، (مقاله علمی-پژوهشی) سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ۳۱۸ - ۲۸۷

«هزارش ماتم و یک دم عروسی»:

بازتاب مسئله کودک‌همسری در روزنامه‌نگاری تجددگرای زنان دوره پهلوی

توران طولابی *

بهاره صفائیان **

چکیده

نگرش‌های فرهنگی سنتی به زیست اجتماعی کودکان در دوره‌ی مدرن و متأثر از ظهور گفتمان‌های نوگرا تغییر کرد. در ایران معاصر نیز تحت‌تأثیر تحولی که انگاره‌های فرهنگی تجددگرا ایجاد کرد، ضرورت بازاندیشی در نگرش‌های فرهنگی حاکم بر زیست اجتماعی کودکان، توجه طیفی از جامعه‌ی متجدد روبه‌ظهور را جلب کرد. مراد آنان ارائه‌ی تعریفی نو از کودکانگی، با رشته‌ای از مشخصه‌ها و بایسته‌های برخاسته از تجدد حق‌مدار بود. در پژوهش پیش رو کوشش می‌شود تا سهم روزنامه‌نگاری زنان در دوره‌ی رضاشاه، در ایجاد گفتار نوسازی فرهنگی واکاوی شود و عاملیت نقش آنان برای بهبود و ارتقای زیست دختران در قالب بایسته‌هایی چون شناخت دوره‌ی بلوغ و مسائل روانی و بهداشتی آنان، سن ازدواج

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، (نویسنده مسئول)، toolabi.t@lu.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران safaeian.ba@fh.lu.ac.i

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۱



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).
This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

و بسط آگاهی خانواده و جامعه در این زمینه روشن شود. حاصل واکاوی محتوای روزنامه‌های فوق بیان‌گر آن است که این نویسندگان کوشیده‌اند کودکانگی را که در سایه نگرش‌های فرهنگی سنتی یا متأثر از مصائب اقتصادی و معیشتی به محاق رفته بود، به دختران خردسال بازگردانند. روزنامه‌نگاری زنان با طرح بایستگی بسط نظام آموزشی و بهداشت کودکان، ایجاد پشتوانه‌ی قانونی ازدواج آنان بر حفظ کودکانگی پافشاری کرده و کوشید دهلیزی برای جایگزینی تلقی مدرن از کودکی با نگرش سنتی مسلط بر سپهر فرهنگی جامعه ایجاد کند.

واژه‌های کلیدی: کودک‌همسری، روزنامه‌نگاری، تجدد، عالم‌نسون، پهلوی.

۱. مقدمه

همچون اکثر جوامع مسلمان، در ایران نیز ظهور تجلیات فرهنگ مدرن انگاره‌ها و نگره‌های فرهنگی سنتی را به چالش کشید. نگرش‌های سنتی حاکم بر زیست اجتماعی کودکان نیز از جمله حوزه‌هایی بود که تحت تأثیر این تحول دچار تغییر شد. در آستانه‌ی سده چهاردهم/ بیستم و هم‌نوا با آهنگ شتابناکی که حیات سیاسی و اجتماعی ایران را دچار تغییر کرد، طیفی از روزنامه‌نگاران متجدد ظهور کردند که از جمله دغدغه‌های فرهنگی‌شان، وضعیت اجتماعی کودکان و نگرش‌های فرهنگی حاکم بر زیست آنان بود. این روزنامه‌نگاران متجدد که خاستگاه اجتماعی و فرهنگی متمایزی از اکثریت جامعه ایران آن روزگار داشتند و نوگرایی فرهنگی ویژگی شاخص آنان بود، با بهره‌گیری از امکانی که رسانه و فضای متحول فرهنگی در اختیارشان نهاده بود، جهت تغییر الگوی فرهنگی حاکم بر زیست اجتماعی کودکان گام برداشتند. در کانون دغدغه‌های این روزنامه‌نگاران، مسئله‌ی زیست اجتماعی کودکان دختر قرار داشت. در واقع، پیش از مواجهه با مفاهیم مدرن، کودکانگی در بستری از قاعده‌ها و مفاهیم سنتی شکل گرفته و نگرشی به شمار می‌رفت که در سپهر گفتامانی مردانه نضح یافته بود. در مقابل، دیدگاهی که خواهان به پرسش کشیدن نگرش مسلط سنتی بود، برآمده از یک جامعه‌ی متجدد روبه‌ظهور بود که آگاهی خود را از گفتمان

مدرن می‌گرفت. بخشی از نمایندگی این نگرش بر دوش زنانی بود که تحصیلات جدید خود را عمدتاً از غرب و یا از مدارس نو در ایران کسب کرده بودند و در مسیر تأسیس روزنامه گام نهادند. مواجهه با مفاهیم مدرن برای این دسته، اسبابی فراهم کرد که در سایه‌ی آن بکوشند تلقی جدیدی از مفهوم بلوغ ارائه دهند. بدین معنا که بلوغ دیگر مقطعی محسوب نشود که پس از آن دختران خردسال وارد چرخه‌ی تولیدمثل و در نهایت زنانگی شوند، بلکه مرحله‌ای از زندگی آنان به شمار رود که باید برای مراقبت‌های جسمی و روانی‌اش اندیشیده شود و در موقعیت مناسبی پس از رشد در سایه‌ی بهداشت کافی و آموزش برنامه‌ریزی‌شده خود برای زندگی و آینده‌اش تصمیم بگیرد. این آگاهی جدید مبنای بر ضرورت تکوین مفهوم جدیدی از کودکی قرار داد و این انگاره را پیش کشید که باید برای کودک حق کودکی در نظر گرفت و به او به مثابه‌ی یک ابژه‌ی جنسی و ابزار تولیدمثل نگریسته نشود. در واقع تلقی از دنیای کودکی، در بستر مدرن، در تلاش برای غلبه بر تلقی از طفولیت در بستر سنتی است.

در پژوهش پیش رو، ازدواج دختران خردسال و به تعبیر دیگر کودک‌همسری ملاک قرار دارد تا روشن شود روزنامه‌نگاری زنان در دوره‌ی پهلوی، چگونه کوشید به تحول نگرش به زیست اجتماعی دختران، مفهوم بلوغ، باروری و کارکردهای آن و به طور کلی تحول نگرش به زنانگی بپردازد. بدین معنا که تکوین نگرش نو به کودکی و عدول از روایت پیشین که روایت جدید آن را مردانه می‌دانست، با تمرکز بر ازدواج دختران خردسال از رهگذر روزنامه‌نگاری هدف پژوهش حاضر است. به سخن دیگر، کانون پژوهش پیش رو، تغییر و دگرگشت فرهنگی است که روزنامه‌نگاری زنان یکی از نمایندگان آن است و زنان کوشیده‌اند از این طریق درصدد رخنه در ساختار سنتی برآیند. پرسش این پژوهش بر این اساس استوار شده است که تلقی نو از کودکی چگونه در زمینه‌ی ازدواج کودکان دختر در حال تکوین است؟

در پژوهش حاضر، تحول نگرش به کودک‌همسری در دوره‌ی رضاشاه مدنظر است و مراد از دوره‌ی پهلوی در مقاله همین مقطع است. هرچند به فراخور موضوع و برای نیل به

درک منسجم‌تری از مسئله، برخی روزنامه‌های زنان پیش از برآمدن دولت پهلوی و نیز پس از ۱۳۲۰ هم بررسی شده است. براین اساس، روزنامه‌های شکوفه، دانش، عالم نسوان، جمعیت نسوان وطنخواه ایران، نامه بانوان، زبان زنان، جهان زنان، پیک سعادت نسوان، دختران ایران، راهنمای زندگی، نامه بانوان ایران، رستاخیز ایران، نسوان شرق، بانو، بچه قشنگ، عالم زنان و قیام زنان بود.^۱ ناگفته نماند برخی شماره‌های این روزنامه‌ها در کتابخانه‌ها موجود نبوده و یا امکان دسترسی به آنها وجود نداشت. واکاوی محتوای این روزنامه‌ها نشان می‌دهد بیشترین مطلب مربوط به روزنامه‌ی عالم نسوان است که ارجاع‌های مکرر پژوهش حاضر به روزنامه‌ی مذکور، برآمده از این منطقی است. در پایان مقاله هم، شیوه‌ی توصیف نویسندگان از پدیده‌ی کودک‌همسری و نیز پیامدهای آن برای دختران خردسال، در قالب جداولی ارائه شده است.

زمان زیادی نیست که کودک و کودکی به حوزه‌ی علائق مورخان راه یافته است. در اروپا چاپ کتاب فیلیپ آریس با عنوان کودک و زندگی خانوادگی در حکومت قدیم^۲ (۱۹۶۰) مباحثات جدی در این زمینه برانگیخت. این کتاب که با نام قرون کودکی: تاریخ اجتماعی زندگی خانوادگی^۳ به انگلیسی برگردانده شد، اگرچه در معرض نقدهای بسیاری قرار گرفت اما تأثیر خود را بر گسترش دامنه‌ی این مطالعات گذاشت. به مرور وضعیت زیست کودکان در جهان اسلام هم بیشتر در کانون توجه قرار گرفت و برخی آن را موضوع پژوهش مستقلی قرار دادند.^۴ در ایران هم در مقایسه با زمانی که پژوهش‌ها عمدتاً بر محور مسائل کلان سیاسی و نظامی به نگارش درمی‌آمد، دغدغه‌ی محققان بیشتر به سمت مسائل اجتماعی و فرهنگی با محوریت مسائل خرد سوق یافته است. پژوهش‌هایی که در این زمینه به نگارش درآمده‌اند را می‌توان در دو دسته جای داد.^۵ نخست دسته‌ای که موضوع آنها زنان در ایران معاصر است و ازدواج زنان در آنها وجه کانونی ندارد. اما مشخصاً می‌توان از مقاله‌ی یاسمین رستم‌کلایی یاد کرد که در ذیل بررسی برخی مسائل زنان و جایگاه حقوقی آنان در دوره‌ی رضاشاه، به مسئله‌ی اصلاح قانون خانواده و سهم مجله‌ی عالم نسوان پرداخته است.^۶ دسته‌ی دوم پژوهش‌هایی که کانون آنها زیست کودکان و تحول

مفهوم آن متأثر از گفتمان تجدد است.^۷ در پژوهش حاضر کوشش می‌شود تا تحول مفهوم کودکی از رهگذر روزنامه‌های زنان در دوره‌ی رضاشاه از منظر مسئله‌ی ازدواج واکاوی شود که تاکنون موضوع پژوهش‌های یادشده نبوده است.^۸

۲. دختران خردسال: بایدها و نبایدهای گفتمان سنتی ازدواج

«ما نمی‌گوییم که مزاجت در عهد صباوت یگانه علت ضعف و انحطاط ملت ایران است ولی مسلم است که این رسم در عقب نگه داشتن آن‌ها از ملل متمدنه مدخلیت تام دارد» (عالم نسوان، ۱۳۰۲: س ۳، ش ۶، ۵-۷). شاید کمتر متنی را بتوان یافت که انحطاط و کودک‌همسری در ایران را عواملی تنگاتنگ هم دانسته باشد آن گونه که یکی از مقالات *عالم نسوان* آشکارا بر آن دست گذاشته و از آن با نام ظلم، فاجعه و ستم فوق‌الطاقه بر دختران یاد کرده است. ذکر این نکته ضروری می‌رسد سن ازدواج در میان پسران معمولاً چند سالی از دختران بالاتر بوده (لایارد، ۱۳۶۷: ۱۰۰؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ج ۱ و ۲/۲۵۲-۲۵۵)^۹ و کمتر از دختران هم برای ازدواج در تنگنا بوده‌اند. از این رو اگرچه در این روزنامه‌ها اشاره‌های گذرایی به برخی مشکلات ازدواج پسران شده، اما ازدواج دختران همواره به مثابه‌ی یک مسئله بیشتر در کانون توجه بوده است. روزنامه‌نگاری زنان بر مفهوم حق برای کودکان دست گذاشت که طبیعتاً از دهلیز محوریت سه حق شامل، حق انتخاب، حق بهداشت و حق آموزش عبور می‌کرد.

۲،۱ کودکی فراموش شده: دختران و تنگنای یک انتخاب

کودک‌همسری که دغدغه‌ی بخشی از زنان متجدد دوره‌ی پهلوی است روزگاری در غرب هم جریان داشت. اشاره‌ی تامس مور به ممنوعیت ازدواج زنان پیش از سن هجده سالگی در *آرمانشهر* را می‌توان جلوه‌ای از زیست اجتماعی-فرهنگی غرب پیش از عصر مدرن دانست (مور، ۱۳۷۳: ۱۰۸-۱۰۶). در تنگنا قرار دادن دختران برای ازدواج از سوی فرهنگ اجتماعی و خانواده یکی از مسائلی است که اگرچه افرادی چون تاج‌السلطنه در خاطرات خود به آن اشاره کرده‌اند^{۱۰}، اما روزنامه‌نگاری زنان آشکارا بر آن پای فشرد. نویسندگان این روزنامه‌ها به ضرورت تعریف حق انتخاب برای دختران و تأثیر آن در ترسیم سیمای

زندگی آینده‌شان دست گذاردند. آنان با درج تجربه‌های واقعی و یا نمادینی در روزنامه‌ها کوشیدند از نقش پررنگ خانواده‌ها در زندگی دختران کاسته و به آنها قدرت اختیار بیشتری برای انتخاب آینده‌ی خود بدهند. بر همین اساس، نمونه‌ای از دختری به نام «طلوعه» در روزنامه‌ی *عالم نسوان* درج شده است که برخلاف جریان فرهنگی جامعه، خانواده به او حق انتخاب داده است؛ امری که از قرار معلوم حیرت خانواده‌ی پسر را برانگیخته است. طلوعه وجود زنان بیوه‌ای که به رخت‌شویی و کلفتی روی آورده‌اند و نیز کودکان آواره در کوی و برزن را از پیامدهای «بله‌های زورکی» دانسته است (*عالم نسوان*، ۱۳۰۰: س ۱، ش ۵، ۳۱-۳۶). یکی از نویسندگان با برجسته کردن مصائب پیش روی زنان در ایران، اذعان کرده است وضعیت ازدواج در ایران را قابل قیاس با «هیچ نقطه از ممالک متمدنه و غیر متمدنه» دیگر نیست (*عالم نسوان*، ۱۳۰۳: س ۴، ش ۵، ۲۰-۲۲). در واقع این بیان وجه بیشتر از این که وجه واقعی داشته باشد دارای وجه بلاغی است، زیرا در جوامع متعددی از جمله در کشورهای غربی این مسئله وجود داشته و هنوز هم سخت‌جانی می‌کند.^{۱۱} بنابراین هدف نویسندگان از چنین اشاره‌هایی، مشخصاً فراخواندن جامعه به تأمل و بازاندیشی در یک سنت است. واکاوی محتوای روزنامه‌ها نشان می‌دهد از نظر نویسندگان، کودک‌همسری برآیند عوامل مختلف از جمله تسلط گفتمان مردانه، ترس و ناآگاهی خانواده‌ها و یا فقر است.

۲,۲ رخنه در گفتمان مردانه ازدواج کودکان

در جامعه‌ی ایران که در طول زمان گفتمان مردسالارانه وجه هژمونیک به خود گرفته بود، ازدواج دختران نیز امری در سیطره‌ی والدین و مشخصاً پدر بود. همین در کانون توجه برخی نویسندگان روزنامه‌های زنان قرار گرفته و نقش مستقیم والدین به ویژه پدر در ازدواج کودکان و تسلط او بر این انتخاب به پرسش گرفته شده است. این موضوع یکی از پرتکرارترین مسائلی است که در آسیب‌شناسی ازدواج کودکان در روزنامه‌های مورد بررسی بر آن تأکید شده و بیانگر تسلط گفتمانی مردانه در ازدواج دختران است. روزنامه‌نگاران در پی جایگزینی نگرش نو و متجددی بودند که در آن فرد از قدرت انتخاب برخوردار بود.

عصیان بر این سنت با ذکر نمونه‌های متفاوتی هویدا می‌شود. در یک نمونه، وقتی مادر دختر از کیستی خواستگار می‌پرسد، پدر به تعبیر نویسنده با نخوت پاسخ می‌دهد: «این چیزها به شما مربوط نیست آنقدر بدانید که من ندانسته کار نمی‌کنم» (عالم نسوان، ۱۳۰۰: س ۱، ش ۵، ۳۷-۳۹). در مواردی هم که برخی مادران متوجه وضعیت هستند، با مخالفت پدر روبرو می‌شوند، زیرا در ساختار سنتی خانواده، در نهایت این پدر بود که سخن نهایی را درباره‌ی ازدواج دختر می‌زد. *عالم نسوان* نمونه‌ای را نقل کرده است که مادر به دلیل بیماری خواستگار، از پدر خواسته دختر را به ازدواج او درنیاورد. اما پدر با صدایی که «از غیظ می‌لرزد» مخالفت خود را با این امر اعلام کرده و صرفاً خود را مسئول دانسته است. بهتر است برای روشن شدن موضوع، بخشی از این حکایت را نقل کنیم: «... بس است، پس روضه‌خوانی را کنار بگذارید. می‌دانید که من مایل نیستم اراده و قصدی که کرده‌ام در خانه‌ام با احترام مجری نشود. من مختار به امورات خود هستم و اختیار شوهر دادن دخترم با من است و بهرکس می‌خواهم می‌دهم». پدر در نهایت تأکید کرده است که نیازی نمی‌بیند به خاطر «مهملات زنی و هوس دختری» موضوع را نادیده بگیرد (عالم نسوان، ۱۳۰۰: س ۱، ش ۶، ۱۷-۲۵).^{۱۲}

یکی از وجوه دیگر این موضوع، ناف بریدن بود که برخاسته از یک سنت کهن، پایدار و قدرتمند بود. مطابق این سنت ناف دختر هنگام تولد برای یکی از پسران فامیل بریده می‌شد. این مسئله که ریشه در سنتی دیرپا داشت و گاهی در سنین چهار و پنج سالگی هم انجام می‌شد برای برخی فرنگیان هم جلب توجه کرده است (دروویل، ۱۳۴۸: ۱۱۹؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ج ۱ و ۲/ ۲۵۲-۲۵۵؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۴-۱۴۷). برای حاملان نگرش جدید که خواستار پاسداری از کودکانگی دختران بودند سنت‌هایی از این دست، ایران را به «سرزمین نفرین شده» ای تبدیل می‌کرد که ازدواج هم در آن وجه موحش و خطرناکی به خود گرفته و حتی به تعبیر آنان در آستانه‌ی تبدیل به یک «بحران عظیم» بود. نویسندگان، سنت ناف بریدن را یکی از مسائلی برشمرده‌اند که از نگاه آنان در تشدید وضعیت نامطلوب ازدواج دختران تأثیر داشته و بیشتر از یک رخداد جدی، شبیه نوعی مزاح است. قاعدتاً نه نوزادان

مسلوب الاختیار و نه کودکان بعدی قدرت مخالفت با سنت مذکور و تصمیم بزرگتران را نداشتند. اگر هم دختر نمی‌خواست بعداً زیر بار این تصمیم برود عمدتاً با خشونت مواجه می‌شد (جمعیت نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۳: س ۱، ش ۷ و ۸، ۲۲-۳۱). نویسنده‌ی روزنامه‌ی *عالم نسوان* در ادامه بیان می‌کند که در ایران تمدن، چونان سیمرخ و کیمیاست و سنت‌هایی از این دست به نوعی حکم «برده‌فروشی» را دارند. بنابراین نویسنده ضمن تأکید بر حق دختران در شناخت همسر آینده‌شان، پیامدهای آن را «عقیقه» نماندن زن، بی‌علاقگی به فرزند و رخوت در تربیت آنها دانسته است (*عالم نسوان*، ۱۳۰۰: س ۱، ش ۶، ۱۷-۲۵). بدینسان این روزنامه‌نگاران با نقد یکی از سنت‌های رایج ازدواج، گام دیگری در حفظ و پاسداشت دنیای کودکی و تعدیل گفتمان مردانه برمی‌دارند. به هر حال، سنت ناف بریدن در معرض توجه قرار داشت، به گونه‌ای که بعداً مرتضی مطهری، در *مجله زن روز*، آن را بر اساس روایات اسلامی امری مذموم برشمرد (مطهری، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۵).

۳،۲ فقر اقتصادی و کودک‌همسری

واکوی محتوای روزنامه‌ها نشان می‌دهد چهره‌ی کریه فقر روی دیگر آسیبی است که متوجه زندگی کودکان و در نهایت تحمیل ازدواج به آنان است. پیش‌تر در زمان قاجاریه هم برخی سفرنامه‌نویسان غربی به نقش این موضوع در ازدواج دختران اشاره کرده‌اند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۴-۱۴۷). هرچند این موضوع صرفاً به خانواده‌هایی محدود نمی‌شد که گرفتار فقر فرهنگی و اقتصادی بودند و در مواجهه با مردان متمول، معمولاً رضایت خانواده‌ی دختر به سرعت جلب می‌شد (میرانصاری و ضیائی، ۱۳۸۱: ۵۶). اما روزنامه‌های زنان عمدتاً نقد را متوجه خانواده‌هایی کرده‌اند که گرفتار فقر فرهنگی و معیشتی بوده‌اند. در یکی از این مقالات، نویسنده، عمدتاً «وصلت‌های شهرستان» را در ذیل این موضوع قرار می‌دهد که در آن والدین می‌کوشند با عرضه‌ی خردسالی کودکان، مرد ثروتمندی پیدا کنند. به باور آنها در چنین مواردی، خردسالی مجالی برای والدین فراهم می‌کند که با تکیه بر آن بتوانند جلب نفع کنند و دخترانشان را گران بفروشند (*عالم نسوان*، ۱۳۰۱: س ۳، ش ۱، ۲۹-۳۴).^{۱۳} به هر حال آسیب‌هایی که در شهرستان متوجه زنان بود

بیشتر از تهران می‌توانست باشد (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۴-۱۴۷). یکی از دلایل آن هم این بود که تهران در معرض تغییرات فرهنگی بیشتری بود. اما این سخن به معنای وضعیت مطلوب تهران در این زمینه نبود.

نویسندگان از ازدواج کودکان و اهمیت ثروت مردان در آن با عنوان «برده‌فروشی» هم یاد کرده‌اند. در یکی از مقالات با قلمی عاطفی موضوع چنین بیان شده است: «آیا... پدر و مادر دختر فقیر را به یکصد هزار تومان تطمیع کردن بنده‌فروشی نیست؟ آیا حقیقتاً این مواصلت جز به وسیله دولت این و فقر آن میسر شده است؟» (عالم نسوان، ۱۳۰۷: س ۸، ش ۳، ۱۱۶-۱۱۹؛ عالم نسوان، ۱۳۰۳: س ۴، ش ۵، ۲۰-۲۲). در شیوه‌ی روایت آشکارا عاطفی این نویسندگان، از پدرانی یاد شده است که دختر خود را در سن پایین به اشرافی و ملک فروخته و با او چون «پست‌ترین حیوانات» برخورد کرده‌اند (عالم نسوان، ۱۳۰۲: س ۴، ش ۱، ۳۰-۳۹). از این رو در بسیاری از مقالات انگشت اتهام متوجه خانواده‌ها و بی‌مبالاتی آنها در انتخاب همسر برای فرزندان‌شان است (عالم نسوان، ۱۳۰۱: س ۳، ش ۲، ۲۵-۲۸).

به هر حال نمی‌توان انکار کرد در جامعه‌ای که فقر اقتصادی و آسیب‌های برآمده از آن چهره‌ی بی‌پرده‌ای داشت، شرایط مالی مساعد می‌توانست چونان عاملی ظهور کند که خانواده‌ها را برای ازدواج دخترانشان قانع کند. همین، موضوع محوری یکی از مقالات است که درج بخشی از آن خالی از لطف نیست: «دولتمندی شرط عمده‌ی ازدواج نیست. مال از بهر سعادت ازدواج چندان سودی نمی‌بخشد و با وجود مردی فرتوت و گوژپشت چه نفعی از مال برمی‌خیزد... همه این مصیبت‌ها از مال می‌آید... مال است... که آورنده‌ی هر مصیبت است. پدر سعادت و شرف و مهر فرزندی را از برای مال فراموش می‌کند، عزیز و جگر گوشه‌ی خود را به مال می‌فروشد دختر زیبای جوانش را از برای مال به یک مرد پیر مسن و بداخلاقی تزویج می‌کند» (عالم نسوان، ۱۳۱۰: س ۱۱، ش ۴، ۱۵۷-۱۵۸).

۴،۲ «توپ مروارید»؛ نقش ترس، اوهام و خرافات در کودک‌همسری

کودک‌همسری از یک منظر محصول و پیامد جامعه‌ای بود که گرفتار سنت بود و از ازدواج نکردن دختران و به تعبیر عامیانه «ماندن» آنها در خانه هراس وجود داشت. در جامعه‌ای که در آن به دختر ازدواج نکرده به دیده‌ی تبعیض‌آمیز می‌نگریست، خانواده‌ها هم نمی‌توانستند خود را از این نگرش مجزا بدانند (دالمانی، ۱۳۳۵: ج ۱ و ۲/ ۲۵۲-۲۵۵). در چنین جامعه‌ای، ترس به مرور خود را به صورت فرهنگ غالب و مسلطی تحمیل می‌کرد و برخی مادران را به توسل به نذر و ادعیه می‌کشاند. از این رو درهم‌تنیدگی کودک‌همسری با انگاره‌هایی از این دست، در معرض نقد روزنامه‌نگاران قرار گرفت. نمونه‌ی این ادعا را در روایت پیش‌گفته‌ی طلوعه می‌توان جست و جو کرد که ظاهراً مادرش کناره‌ی لباسش را به توپ مروارید واقع در میدان توپخانه می‌بسته است. اساساً یکی از کارکردهای این توپ همین بود (هدایت، ۱۳۶۹: ۱). جلوه‌ای از بروز این سنت را می‌توان در اثر کثوم‌نه جست‌وجو کرد؛ آن جا که دختران دم‌بخت، برای باز شدن بخت‌شان، در محلی جمع شده و آواز مشخصی سرمی‌دادند (خوانساری، ۲۵۳۵: ۳۹). در بخشی از روایت روزنامه‌نگاران از این موضوع، ردپای نصیب و قسمت دیده می‌شود و نویسندگان در چنین مسائلی عمدتاً گله‌ی خود را متوجه شیوه‌ی ازدواج خانواده‌ها می‌کنند (عالم‌نسوان، ۱۳۰۱: س ۳، ش ۲، ۲۵-۲۸؛ جمعیت نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۳: س ۱، ش ۷ و ۸، ۲۲-۳۱). در یکی از شماره‌های روزنامه‌ی عالم‌نسوان، نامه‌ی پراندوهی گنجانده شده که وجه بلاغی پررنگی دارد. در این نامه زنی از ازدواج خود که محصول هراس مادر و به تبع آن، توسل او به ادعیه بوده، گلایه کرده و به انتقال خود از دنیای عروسکی به دنیای بزرگسالی، با رقیق‌ترین واژه‌ها تاخته است. نویسنده از لباس‌هایی که برای او خریده شده، با عناوینی چون جامه‌ی بدبختی، اسارت و زنده‌به‌گوری یاد کرده که به خاطر غفلت پدر و مادر بر قامت‌اش دوخته شده است. دختر اذعان کرده است که به واسطه‌ی همین ازدواج او از دنیای عروسکی به دنیایی سراسر رنج منتقل شده که در آن، محبت دوطرفه وجود نداشته و البته به فراخور سن‌اش،

توانایی امور مربوط به خانه‌داری و طبیعتاً «خودآرایی، دلربائی و چرب زبانی» را هم نداشته است (عالم نسوان، ۱۳۰۱: س ۲، ش ۵، ۳۲-۴۲).

نویسندگان با ذکر زبانزدهای رایج مرتبط با دختر^{۱۴} به فرهنگ جامعه درباره‌ی زنان خرده گرفته و زمینه‌ای می‌چینند تا از ضرورت پاسداشت حقوق زنان و برابری با مردها سخن بگویند (عالم نسوان، ۱۳۰۴: س ۵، ش ۶، ۳۱-۳۳). درج این حکایت‌ها، دهلیز گذار به مسائل جدید و طرح مطالباتی بود که دست کم بخشی از جامعه‌ی زنانه در سودای تحقق آن بود.

۵،۲ کودک همسری و پیامدهای روانی و جسمی آن

برشمردن پیامدهای سنت کودک همسری، یکی دیگر از وجوه تلاش نویسندگان روزنامه‌ها برای گذار به تعریف حق کودکانگی برای کودکان جهت پیشگیری از ازدواج آنان است. در برخی متون دوره‌ی قاجاریه هم به پیامدهای این سنت از جمله بیوه شدن دختران در سن کودکی اشاره شده (دالمانی، ۱۳۳۵: ج ۱ و ۲ / ۲۵۲-۲۵۵ و ۱۳۰۱؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۱۳ و ۲۵۶؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۴-۱۴۷) اما در این روزنامه‌ها ابعاد روانی و جسمی پیامدها به صورت روشن‌تری بیان و بررسی شده است. بررسی این روزنامه‌ها حاکی از آن است که این نویسندگان طلاق، ابتلا به هیستریا، افسردگی و انزوا، گرایش به راههای نامشروع برای پاسخ به نیازهای جنسی و درنهایت ناتوانی مادران خردسال در تربیت فرزند را در شمار پیامدهای سنت ازدواج زودهنگام و تحمیلی قرار داده‌اند. البته ذکر برخی پیامدها چون فرار از خانه، «هتک شرف خانواده» و افتادن به «پرتگاه بی‌عصمتی» و یا «بدکار» شدن دختر (عالم نسوان، ۱۳۰۱: س ۳، ش ۱، ۲۹-۳۴؛ عالم نسوان، ۱۳۱۰: س ۱۱، ش ۴، ۱۵۷-۱۵۸)^{۱۵} اگرچه برای نقد یک سنت ذکر شده است، اما خود پا در سنت دیگری دارد. در جامعه‌ای که عدول زنان از بایسته‌های اخلاقی بیشتر از مردان مورد توجه بود و حتی وجه هولناکی داشت، یادآوری چنین پیامدی از سوی نویسندگان را می‌توان تلاشی برای واداشتن خانواده‌ها برای تأمل بیشتر در ازدواج دختران دانست.

پیامدهای ازدواج زودهنگام به ذکر مسائل روانی فروکاسته نمی‌شد و در برخی متون دوره‌ی قاجاریه هم به پیامدهای جسمی آن برای دختران خردسال اشاره شده است (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۱۳ و ۲۵۶). بررسی متن محتوای مقالات حاکی از اشاره به بیماری‌های مربوط به رحم، امراض مقاربتی چون سوزاک و سیفلیس و سقط جنین به عنوان پیامدهای ازدواج کودکان است. به هر حال زایمان زودرس و بارداری غیرعادی، به تبع عواملی چون رشد ناکافی لگن و نامرتب بودن عادت ماهیانه در سنین پایین به عنوان تبعات ازدواج خردسالان مسائلی انکارناشدنی بودند. یکی از نخستین آسیب‌های جسمی که این دختران به آن دچار می‌شدند، بارداری در سن کودکی برای کسانی بود که بعضاً هنوز به سن بلوغ هم نرسیده بودند. این مسئله گاهی منجر به بارداری‌های پرخطر و به تبع آن مشکلات رحمی و سقط جنین می‌شد. این موضوع از طرفی هم پای در انجام کارهای سنگین و فشار امور مرتبط به خانه‌داری داشت که قاعدتاً دختران خردسال را بیشتر در معرض خطر قرار می‌داد (دالمانی، ۱۳۳۵: ج ۱ و ۲ / ۲۵۲-۲۵۵). بعضاً ازدواج دختران خردسال با مردان میانسال یا سالمندی که دارای فرزندی از زن پیشین خود بودند، هم سبب می‌شد این کودکان با وظیفه‌ی سنگین‌تری در مقایسه با نمونه‌های معمول ازدواج مواجه باشند (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۷). نویسندگان این روزنامه‌ها با اعتراض به چنین وضعیتی دختران را به دلیل قرار داشتن در سن رشد نیازمند توجه بیشتر دانستند. بر همین اساس، بعدی از تلاش روزنامه‌نگاران بر ضرورت شناخت خانواده‌ها از فیزیولوژی بدن دختران در سن بلوغ و تغییرات آن متمرکز شد. آنها در تلاش برای سیطره‌ی نگرشی بودند که به جای کودک‌همسری به تغذیه مناسب، خواب منظم، لباس راحت، بهره‌مندی از هوای آزاد و نیازهای روانی دختران توجه کند (عالم‌نسون، ۱۳۰۱: س ۲، ش ۵، ۳۲-۴۲؛ ۱۳۰۳: س ۴، ش ۶، ۲۹-۳۱؛ ۱۳۰۳: س ۵، ش ۱، ۳۵-۳۸؛ ۱۳۰۲: س ۴، ش ۳، ۱۸-۲۱؛ ۱۳۰۲: س ۴، ش ۲، ۳۳-۳۶؛ ۱۳۰۲: س ۳، ش ۶، ۵-۷؛ ۱۳۰۷: س ۸، ش ۳، ۱۱۶-۱۱۹؛ جمعیت نسوان وطنخواه ایران، ۱۳۰۲: س ۱، ش ۳، ۱۶-۲۳).^{۱۶}

افزون بر مسائل جسمی و روانی، نویسندگان نگاه خود را متوجه بعد دیگری از پیامدهای کودک‌همسری یعنی بازماندن از تحصیل کرده‌اند که از نگاه آنها در کشاکش زندگی جدید به دست فراموشی سپرده می‌شد. وانگهی در نگرش نویسندگان این روزنامه‌ها و بیش از همه روزنامه‌ی *عالم نسوان*، رگه‌هایی از گفتمان ملی‌گرایانه‌ی دولت پهلوی را هم می‌توان پی گرفت. براساس این نگرش، توجه به سلامت دختران و توسعه‌ی معارف می‌تواند اسبابی برای ترقی و عظمت ایران هم فراهم کند، زیرا به زعم آنان دختران با تربیت نسل آتی هم سروکار دارند. از این رو روزنامه‌نگاران دغدغه‌ی خود را با درج برخی حکایات از زندگی دختران که به واسطه‌ی ازدواج از تحصیل بازمانده‌اند نشان داده‌اند (*عالم نسوان*، ۱۳۰۶: س ۷، ش ۷ و ۸، ۲۵۸-۲۶۴؛ ۱۳۰۵: س ۷، ش ۳، ۱۰۲-۱۰۵؛ ۱۳۰۶: س ۷، ش ۵، ۱۶۸-۱۷۰). جالب اینجاست که وقتی خبر تعیین سن قانونی برای ازدواج در مصر هم در روزنامه درج می‌شود، آن را نه صرفاً امری جهت کمک به سلامت کودکان بلکه گامی جهت پیشرفت و ترقی آن کشور تلقی کرده‌اند (*عالم نسوان*، ۱۳۰۲: س ۴، ش ۳، ۱-۲).

در روزگاری که سویی‌ی ملی‌گرایانه کنش‌های فرهنگی قدرتمند بود، کسانی که در پس‌روزنامه‌نگاری بودند بعضاً از حق زنان برای فداکاری در راه میهن در کنار مردان سخن می‌گفتند (*بانو*، ۱۳۲۳: ۲۱). لحن بیان برخی مقالات روزنامه‌ی *بانو*، لحنی متفاوت و هم‌نوا با نگرش رایج دوره‌ی پهلوی درباره‌ی زنان است. جلوه‌ای از این نگرش متوجه این موضوع است که زنان پیش از دوره‌ی پهلوی، عروسک‌های بی‌روحي بودند که به تعبیر آنان از طوق عبودیت و کفن سیاه رها شدند و با سیاست‌های دولت جدید دیگر زیست پیشین را ندارند (*بانو*، ۱۳۲۳: ۲۱). این نگرش بیشتر از این که بیانگر واقعیت جامعه باشد جلوه‌ای از گفتمان مسلط دوره‌ی پهلوی درباره‌ی زنان است. در حالی که می‌توان ابهام‌هایی از این دست را پیش کشید که مراد از تحول وضعیت در نگرش باورمندان به انگاره‌ی مسلط دوره‌ی پهلوی چیست؟ این تحول کدام طبقه‌ی اجتماعی از زنان را دربرگرفت و مقیاس این تحول چقدر بود؟ واقعیت اینجاست که نوسازی‌های این دوره به ویژه در حوزه‌ی

بهداشت و آموزش تکانه‌ای در وضعیت زنان بود و زمینه‌ای را برای بهبود قوانین فراهم کرد. اما همه‌ی موضوع را نباید به این فروکاست. گستردگی فقر، دامنه‌ی وسیع زنان بی‌سواد، سنت‌های فرهنگی ریشه‌دار و مسائلی از این دست هنوز بر واقعیت زندگی دختران سیطره داشت و جامعه همچنان درگیر رنج شمار فراوانی از دخترانی بود که برایشان در بر همان پاشنه‌ی پیشین می‌چرخید. با این همه فارغ از همه‌ی مسائل بخشی از تحول مفهوم کودکی و تلاش برای گذار زندگی دختران از زنانگی و مادرانگی به کودکانگی و ارائه‌ی الگوی مطلوب بر دوش روزنامه‌نگاری زنان بود.

۳. ضرورت تأمل در الگوهای مطلوب بومی و غیربومی ازدواج

واکوی روزنامه‌های زنان، بیانگر بعدی از مسئله است که متوجه ارائه‌ی الگو برای گذار به تعریف نو از کودکی است. واقعیت این بود که روایت جدید از کودکی بیشتر از آن که بافتی بومی داشته باشد، بر پشتوانه‌ی جهانی استوار بود. از این رو تلاش برای یافتن انگاره‌هایی از فرهنگ بومی و برجسته‌سازی آن به عنوان پشتوانه‌ی روایت جدید مدنظر آنان از کودکی، در برخی مقالات این روزنامه‌ها دیده می‌شود. شاید بتوان گفت روزنامه‌نگاران در پی یافتن «زبانی خودبنیاد» بودند تا روایت‌شان در کنار پشتوانه‌ی جهانی، وجه بومی هم داشته باشد.^{۱۷} بر همین اساس تلاش شده است به فرهنگ ازدواج در ایران دوره‌ی باستان و سنت اسلامی مراجعه شود.

تسلط گفتمان باستان‌گرایی در این دوره به این موضوع هم رسوخ کرده و سبب شده تا نویسندگان برخی مقالات به سنت ایران باستان در زمینه‌ی ازدواج دختران مراجعه کرده و سن زناشویی را مطابق *وندیداد* برای دختران ۱۵ و برای پسران ۲۰ سالگی عنوان کنند. به باور نویسنده در پانزده سالگی پدر و یا پسر بزرگ خاندان‌های نجیب به جست و جوی پسری شایسته برای دختران خود می‌پرداختند. وانگهی «پیران قوم» هم بر این موضوع تأکید داشتند که دختر باید با مرد «زیرک و باتربیت» ازدواج کند، زیرا «چنین مردی چون کشتزاری پرحاصل است که اگر بذری نیکو دهند محصولی زیبا به بار می‌آورد». جلوه‌ی دیگر از سنت ایران باستان از نگاه آنان، آزادی انتخاب است که بر اساس آن دختران را در

صورت بی میلی مجبور و از ارث محروم نمی‌کنند (بانو، ۱۳۲۳: ۳). اما واقعیت اینجاست که در متون دوره‌ی باستان از بلوغ، بدون اشاره به سن سخن به میان آمده است. ضمن این که روایت آذر فرنیغ فرخزادان که متعلق به قرن سوم هجری است، از سن ۹ و ۱۵ سالگی به ترتیب برای دختران و پسران یاد کرده است (فرخزادان، ۱۳۸۴: ۱-۲۶). از این رو اشاره‌ی روزنامه‌ی بانو به ازدواج در دوره‌ی باستان، بیش از اشاره به یک واقعیت در تاریخ ایران، می‌تواند جلوه‌ای از گفتمان باستان‌گرایی این دوره و تلاش برای ارائه‌ی الگویی بومی باشد. جلوه‌ی دیگر، تلاش برای توسل به سنت‌های بومی برای تعریف گفتمان جدید، تأکید بر جایگاه شرع در مسئله‌ی ازدواج و انتخاب است. بر اساس این نگرش، وضعیت نامطلوب ازدواج را نمی‌توان برآمده از شرع دانست. سخن آنها متوجه برخی اصولی بود که در شریعت اسلام برای انتخاب همسر ذکر شده است. نویسنده‌ی یکی از این مقالات اذعان کرده است که مطابق شرع اسلام شخص باید دارای علم، عقل، عایدی و دیانت باشد که بتواند به ازدواج بیندیشد. دیگر این که بنابر نوشته‌ی نویسنده، اسلام، رؤیت پیش از ازدواج را حتی در حد چند مرتبه هم جایز شمرده است. البته مشخص نیست چرا نویسندگان این مقالات توجه چندانی به نقش فرهنگ سنتی نداشته‌اند که تا حد زیادی در سیطره‌ی نگرش‌های فقهی بوده است؛ نگرش‌هایی که دست کم از دوره‌ی صفویه در سیطره‌ی تعریف مردم‌محور و رعایت حداکثری حقوق جنس مذکر قرار می‌گیرد (کریمی، ۱۳۹۵: ۱۶۲-۱۶۵). از این رو طرح مسئله‌ی رؤیت هم می‌تواند جلوه‌ای از کوشش فقه برای انتخاب زنی باشد که بتواند با ایده‌آل‌های مرد که بعضاً به صورت روایات در متون دینی آمده است، همخوانی داشته باشد. در واقع توجه به خواست دختر و اهمیت شخصیت او برای انتخاب همراه آینده‌اش در امر رؤیت، سخت دور از ذهن به نظر می‌رسد. از این منظر، رؤیت، می‌تواند بروزی از نشانه‌شناسی تن زنانه برای انتخاب بهترین تن باشد که هدف آن برآوردن «کامجویی حداکثری مرد» بود (کریمی، ۱۳۹۵: ۲۴۳).^{۱۸}

با این توضیح، نویسنده رسوم ایرانیان را نه بر مطابق قوانین دنیا و نه همخوان با قوانین شرع و فرمایشات شارع اسلام دانسته است. به سخن دیگر نویسنده بر این باور است که در

ایران سنت اسلامی هم دستخوش تحجّر فکری و خرافاتی شده که به وضعیت کنونی انجامیده است. برای نمونه گفته می‌شود که صدای زن نباید به گوش نامحرم برسد و همین اسباب انزوای هرچه بیشتر زنان مشخصاً در امر ازدواج شده است. این افراد از نظر این نویسنده «دین خراب‌کن» هستند که سخنان‌شان در هیچ کجای قرآن و سخنان پیامبر نیامده است (جمعیت نسوان و طنخواه ایران، ۱۳۰۳: س ۱، ش ۷ و ۸، ۲۲-۳۱). به هر حال مضمون شماری از مقالات ازدواج‌هایی بود که در آن دختران پسر را اصولاً تا زمان عقد و یا عروسی ندیده بودند و از این رو ازدواج خود را محصول «محیط سیاه و جهالت عموم» می‌دانستند (عالم نسوان، ۱۳۰۳: س ۴، ش ۶، ۲۹-۳۱؛ ۱۳۰۳: س ۵، ش ۱، ۳۵-۳۸؛ ۱۳۰۵: س ۷، ش ۳، ۱۰۲-۱۰۵؛ ۱۳۰۶: س ۷، ش ۶، ۲۱۱-۲۱۳).^{۱۹} به باور برخی نویسندگان، مسئله‌ی ازدواج در ایران مانند دیگر قوانین راه افراط و تفریط را پیموده و «بالتیجه به جای استفاده‌ای که منظور شارع بزرگ ما بوده رفته رفته صورت بدی به خود گرفته است» (عالم نسوان، ۱۳۰۶: س ۸، ش ۲، ۶۸-۷۱). بدین ترتیب نویسندگان این روزنامه‌ها از رهگذر دین و شریعت اسلامی هم به نقد ساختار سنتی و جان‌سخت جامعه در زمینه‌ی ازدواج کودکان رفته‌اند. اما نباید غافل بود که نویسندگان برای تسهیل مسیر ناهموار ازدواج دختران خردسال بر بعدی از شریعت دست گذاشته‌اند که نگرش آنها را تأیید می‌کرد. بنابراین از شریعت به مثابه‌ی ظرفیتی برای تعریف جایگاه نو از کودکی بهره گرفتند و طبیعتاً اشاره‌ای به اجماع اکثریت فقهای شیعی درباره سن نه سال برای ازدواج دختران و نیز جایگاه اذن ولی در آن نکرده‌اند.^{۲۰}

ارائه‌ی الگو از کشورهای آسیایی و به ویژه مسلمان هم می‌توانست در پذیرش مسئله تأثیرگذار باشد. اخباری که در یکی از شماره‌های روزنامه‌ی *عالم نسوان* درج شده است، حکایت از وضع قانونی در مصر و هند دارد که به ترتیب شانزده و هفده سالگی را برای ازدواج تعیین کرده‌اند (عالم نسوان، ۱۳۰۲: س ۴، ش ۳، ۱-۲؛ ۱۳۰۷: س ۸، ش ۳، ۹۶). همچنین مصاحبه‌ای با رئیس جمعیت زنان مصر درباره‌ی مسئله طلاق و کم و کیف جایگاه زنان در روزنامه‌ی مذکور گنجانده شده است. درج چنین مطلبی از زاویه‌ی طلاق برخی

کودکان و مسائل حقوقی متعاقب آن چون حضانت فرزندان به عنوان دغدغه که برای روزنامه‌نگاران مطرح بود قابل درک است (عالم نسوان، ۱۳۰۳: س ۴، ش ۶، ۲۹-۳۱؛ ۱۳۰۳: س ۵، ش ۱، ۳۵-۳۸؛ ۱۳۰۵: س ۶، ش ۴، ۳۱-۳۴). اما بیش از همه این غرب بود که در کانون توجه این نویسندگان قرار داشت زیرا تحول نگرش به کودکی و ضرورت ارائه‌ی تعریف جدید از آن ریشه در گفتمان تجدید غربی داشت.

واقعیت این جاست که درک متولیان روزنامه‌نگاری زنان از کودکانگی، درک متجددی بود که در آن غرب به مثابه‌ی یک الگو مطرح بود. این درک، محصول خاستگاه سطح بالا و بعضاً اشرافی آنان و برآیندی از تحویلاتشان بود که ریشه در غرب و یا گروه‌های تبشیری در ایران داشت. سخن از ضرورت تحول تلقی از کودکی و بلوغ و این که به جای واداشتن دختران به پذیرش دنیای بزرگسالی، باید در ارتقای سطح بهداشت و آموزش آنان کوشید، نسبتی با درک سنتی از کودکی نداشت و برگرفته از سپهر گفتمانی غرب بود. پیش‌تر از سوی برخی سفرنامه‌نویسان وضعیت ازدواج دختران در ایران و غرب در مقام قیاس قرار گرفته بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۴-۱۴۷). اما روزنامه‌نگاری زنان زیست اجتماعی و سازوکارهای قانونی زنان غرب را با همتایان ایرانی‌شان مقایسه کرد و غرب را به مثابه‌ی یک الگو پیش روی نهاد. از این رو درک نویسندگان این روزنامه‌ها، به ویژه *عالم نسوان*، دارای سرشتی جهانی و عمدتاً ملهم از غرب است. بر این اساس محتوای برخی مقالات و داده‌های روزنامه‌ها مرتبط با نبود ازدواج خردسالان در اروپا و نقش کم‌رنگ والدین در ترسیم آینده‌ی فرزندان است. احتمالاً مراد این روزنامه‌نگاران از نبود ازدواج خردسالان در غرب، تغییر فرهنگی و اعمال برخی سازوکارهای قانونی برای پیشگیری از کودک‌همسری بوده است و گرنه نمی‌توان این مدعای کلان را پذیرفت که کودک‌همسری آن گونه که در یکی از مقالات *عالم نسوان* ادعا شده در آن جا وجود نداشته است.

ارائه‌ی الگو از غرب گاهی متوجه برخی شالوده‌های سنتی دیرپا در ایران هم می‌شود، آنگاه که تصمیم به ازدواج در آنجا را تابعی از یک توافق اخلاقی معرفی می‌کنند که میان دختران و پسران پس از ارتباط با هم و شناخت از یکدیگر حاصل می‌شود (عالم نسوان،

۱۳۰۲: س ۴، ش ۲، ۳۷-۴۰). به هر حال برای جامعه‌ای چون ایران که هنوز پای در سنت‌های فرهنگی دیرپایی داشت و تاب از مستوری درآمدن دختران را نداشت، طرح چنین نگرش‌هایی نمی‌توانست راهکار مطلوب و یا دست کم همه‌پسندی باشد. البته در نهایت نگاه به «ممالک متمدنه» برای این نویسندگان در ضرورت هموار کردن مسیر آموزش دختران از رهگذرهایی چون تأسیس و بسط مدرسه ابتدائی، متوسطه، مدرسه‌ی عالی و کالج متمرکز می‌شود (عالم نسوان، ۱۳۰۲: س ۴، ش ۳، ۱-۲). به هر حال بخت ورود به مدرسه دختران در جامعه‌ی آن زمان آنقدر زیاد نبود که بخشی از آن هم در سایه‌ی ازدواج زودهنگام قرار می‌گرفت (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۷).^{۲۱}

۱,۳ «کی عروسک‌باز را جامه عروسی در خور است»: طرح هنجارهای قانونی و فرهنگی

ضرورت حفظ کودکانگی دختران و دنیای عروسکی آنان تلقی نوی بود که کسانی چون ژاله قائم‌مقامی یکی از پیشگامان طرح آن بود.^{۲۲} زمانی که برخی باورمندان به تعریف نو از کودکی بر ضرورت حفظ حقوق کودکان از جمله حق بازی سخن گفتند بر بعدی از کودکانگی دست گذاشتند که در کشاکش نگرش جامعه به کودکی عمدتاً نادیده گرفته شده بود. این موضوع در روزنامه‌های زنان هم بازتاب یافته است، بدین ترتیب که ازدواج زودهنگام دختران را از حق کودکی و بازی با همسالان محروم کرده است (عالم نسوان، ۱۳۰۵: س ۷، ش ۳، ۱۰۲-۱۰۵؛ ۱۳۰۶: س ۷، ش ۵، ۱۶۸-۱۷۰؛ ۱۳۰۶: س ۷، ش ۷ و ۸، ۲۵۸-۲۶۴). طرح این موضوع که ازدواج اسباب سلب آزادی کودکان در «افکار طفلانه» و از کف دادن بخت تجربه‌های کودکی همچون بازی با همسالان و عروسک را به دنبال دارد از جمله رئوس این مقالات است (عالم نسوان، ۱۳۰۲: س ۳، ش ۶، ۵-۷). بهتر است عین عبارت یکی از مقالات این روزنامه‌ها را در این جا درج کنیم: «شما را به خدا قسم می‌دهم...همنوعان مرا مثل من از کودکی نسوزانید و باعث زندگانی تاریک آن‌ها نشوید دقت نمایید تا اخلاق شخص و خانواده او را ملتفت شوید آن وقت دختران عزیز خود را به آن‌ها تقدیم نمایید» (جمعیت نسوان و وطنخواه ایران، ۱۳۰۲: س ۱، ش ۳، ۱۶-۲۳).

حال راهکار گذار از سنتی که به تعبیر برخی نویسندگان این روزنامه‌ها رسم پوشیده‌ای به شمار می‌رود چیست؟ (عالم نسوان، ۱۳۰۲: س ۳، ش ۶، ۵-۷) نویسندگان کوشیده‌اند راهکارهایی برای وضعیت موجود پیش رو قرار دهند. آنها شرایطی را پیشنهاد کردند که در صورت وجود آن، خانواده‌ها حاضر شوند دختران خود را به عقد ازدواج درآورند و در غیر این صورت با آن موافقت نکنند. تحقیق درباره‌ی پسر، داشتن تصدیق‌نامه‌ی پزشکی و نداشتن بیماری، تعهد مرد به مهریه نمودن نصف مایملک خود، تعهد به نداشتن ازدواج مجدد و داشتن حق طلاق از جمله برخی شروطی است که در یکی از شماره‌های عالم نسوان مطرح شده است (عالم نسوان، ۱۳۰۱: س ۳، ش ۲، ۲۵-۲۸). نگاهی به این شرایط نشان می‌دهد آنها سطح بالایی از توقعات را در نظر گرفته‌اند. اصولاً در جامعه‌ی آن زمان تحقق چنین توقعاتی سطح بالایی از آگاهی و رفاه اقتصادی را می‌طلبد که سخت می‌شد به تحقق آن دل بست و حتی بعضاً امکان‌پذیر نبود. اما روزنامه‌نگاران با طرح چنین شروطی دست کم می‌توانستند به طرح مسئله بپردازند و زمینه‌ای را برای دو امر ضرورت تغییر نگرش فرهنگی جامعه و بهبود قوانین فراهم نمایند.

ضرورت تغییر نگرش به مسئله‌ی بلوغ یکی دیگر از موضوعاتی است که در کانون توجه پیشگامان طرح مفهوم نو از کودکی قرار داشت. مقابله با ازدواج دختران پیش از بلوغ، بعد دیگری از گذار به تلقی متجدد از کودکی است (قائم‌مقامی، ۱۳۷۴: ۳۷). اما این روزنامه‌نگاری زنان بود که برای نخستین بار به تعریف نو از مفهوم بلوغ وجه منسجمی داد. این نگرش در بستری در حال شکل‌گیری بود که در آن نگرش شرع و عرف به بلوغ حاکم بود. مشخصاً دو آیه از سوره‌ی نور و نساء بیانگر مفاهیمی است که به نوعی بر مفهوم بلوغ دلالت دارد که عمدتاً مراد آن بلوغ طبیعی است (نور، آیه ۵۹؛ نساء، آیه ۶). در کنار قرآن، روایات هم عمدتاً ملاک بلوغ را رشد و تکامل جسمی و جنسی دانسته‌اند (غیاثی و موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۲-۵).^{۳۳} نویسندگان این روزنامه‌ها کوشیده‌اند از دوره‌ی بلوغ تصویری ارائه دهند که در نگرش سنتی وجود ندارد. بر اساس این نگرش متجدد، بلوغ مقطع حساسی از زندگی دختران است که باید با آگاهی و البته برنامه‌ریزی با آن مواجه شد.

اگرچه آموزش و ضرورت رهایی از ناآگاهی یکی از آرمان‌های کنش‌گران فرهنگی در این مقطع به شمار می‌رفت، اما در جامعه‌ای که بهداشت در آن همچنان امری مغفول بود این امر نیز در تیررس نگرش کسانی چون روزنامه‌نگاران قرار گرفت. از این رو «حفظ‌الصحه» دختران پیش از بلوغ مورد توجه نویسندگان این روزنامه‌ها قرار گرفت. آنها بی‌توجهی والدین و نبود امکانات مناسب در مدارس را آسیب جدی به سلامت و بهداشت دختران پیش از بلوغ دانستند. نبود تعلیمات ورزشی و فضای مناسب در مدارس از نگاه آنان مهم‌ترین آسیبی بود که متوجه سلامت دختران پیش از بلوغ بود. از این رو نویسندگان در قالب مقالاتی کوشیده‌اند تا نخست فیزیولوژی دختران در آستانه‌ی بلوغ شرح داده شود، سپس به تغییرات فیزیکی و روانی دختران و نکاتی درباره‌ی اصول تغذیه، خواب و ورزش آنان برای خانواده‌ها روشن شود (عالم‌نسون، ۱۳۹۹: س ۱، ش ۱، ۳-۶).

تلاش برای اعمال سازوکارهای قانونی و درخواست از دولت برای ارائه‌ی قوانینی که بتواند پشتیبان دختران باشد از مسائل مورد توجه نویسندگان این روزنامه‌هاست. آنان برآند که خانواده‌ها باید بکوشند علیه این عمل قیام کنند. مراد آنان هم از قیام، تقاضا از دولت برای افزایش سن ازدواج دختران به شانزده یا هفده سال است. ممنوعیت ازدواج پیش از این سن برای دختران و تأکید بر تربیت و آموزش آنها در خانه یا مدرسه به جای ازدواج امری است که برخی مقالات بر آن دست گذاشته‌اند و از دید آنها سعادت و آبادی وطن را در پی دارد (عالم‌نسون، ۱۳۰۲: س ۳، ش ۶، ۵-۷؛ عالم‌نسون، ۱۳۰۲: س ۴، ش ۳، ۱۸-۲۱). این نویسندگان می‌دانستند درخواست تحصیل دختران تا سطوح بالا هنوز راه دوری است. بنابراین در تأکید به واداشتن خانواده‌ها به ارجحیت امر آموزش به ازدواج از آنها خواسته‌اند اجازه دهند دختران شش یا نه سال تحصیل خود را به پایان برسانند. از نگاه آنان این دختران دست کم در مقایسه با کسانی که کاملاً از تحصیل بازمی‌مانند می‌توانند سرنوشت بهتری داشته باشند (عالم‌نسون، ۱۳۰۲: س ۴، ش ۳، ۱-۲).

رشته عواملی در کنار هم قرار گرفت که در دولت رضاشاه قوانینی برای بهبود جایگاه اجتماعی زنان به تصویب برسد. اگرچه این قوانین در مقایسه با دیگر قوانین دوره‌ی

رضاشاه بیشتر در سیطره‌ی شریعت بود (صادقی، ۱۳۹۲: ۵۸) اما روزنه‌ای بود که از چشم نویسندگان روزنامه‌های زنان نادیده گرفته نمی‌شد (رستم‌کلایی، ۱۳۹۳: ۲۴۲-۲۴۳). نویسندگان در قالب مقالات متعددی کوشش کرده‌اند، ضرورت تعریف قانون عادلانه‌ای برای مسائل زنان را به اولیای امور گوشزد کنند. آنها شرایط زیست اجتماعی را متفاوت از گذشته می‌دانستند از این رو بر این باور بودند که به حکم ضرورت زمانه باید برای تصویب قوانین نو گام برداشت تا بتوان متوقع ترقی زنان بود. طبیعتاً از منظر این نویسندگان، یکی از خلأهای قانونی، سن ازدواج دختران بود که می‌بایست در آن بازنگری می‌شد. از این رو از نگاه یکی از این نویسندگان حتی شخص شاه مسئول نجات جامعه‌ی زنان از «پستی مقام» شان بود (عالم‌نسوان، ۱۳۰۷: س ۸، ش ۳، ۱۱۶-۱۱۹).

متأثر از نوسازی‌های دوره‌ی رضاشاه و اقداماتی که در زمینه‌ی بهبود وضعیت آموزش و بهداشت زنان صورت گرفت زمینه‌ی طرح مطالبات نو دیگری هم فراهم شد. به سخن دیگر بعدی از تلاش روزنامه‌نگاران برای مقابله با کودک‌همسری، ضرورت تأکید بر تحصیل و آموزش دختران تلاش برای رهانیدن دختران از تنگنای خانه و دخالت آنان در امور سیاسی و اجتماعی بود. همین سبب شده است تا آنان انتقاد خود را متوجه سستی کنند که بی‌اعتنا به چنین دغدغه‌هایی دختران را در سنین پایین به عقد ازدواج درمی‌آوردند و عملاً خانه‌ی جدید برای آنان چیزی جز زندان نیست.

روزنامه‌نگاری زنان و به طور مشخص عالم‌نسوان در کشاکش میان گفتمان حقوق سستی مبتنی بر فقه در برابر گفتمان حقوقی مدرن و تجددگرا در تلاش برای ایجاد دنیایی بهتر برای دختران خردسال بود. با اینکه ماده‌ی ۱۰۴۱ قانون مدنی سال ۱۳۱۳ سن ازدواج را در قالب قانون تعریف کرد،^{۲۴} اما گسستی جدی در فرهنگ سستی به شمار نمی‌رفت. این قانون از آن موقع به بعد چند بار دستخوش تغییر شد و کماکان محل مجادله‌ی دو دیدگاه سنت‌گرا و تجددگراست. در این میان روزنامه‌نگاری زنان به دنبال مقابله با سستی دیرپا و تجدیدنظر در بافت سستی بود و از همان روزنه‌های کم‌سو هم استقبال می‌کرد.

علل، پیامدها، راهکارها و توصیف کودک‌همسری از نگاه نویسندگان

<p>۱. اجبار دختران در انتخاب همسر ۲. جهل و خرافات ۳. فقر اقتصادی ۴. نامساعد بودن اوضاع و شرایط خانوادگی ۵. پایین بودن سطح فرهنگی خانواده‌ها ۶. جایگاه نداشتن زنان در جامعه و نگاه ابزاری به آنان ۶. تسلط نگرش مذهبی بر ازدواج</p>	<p>علل</p>
<p>۱. افزایش زنان بیوه و بدبخت ۲. افزایش کودکان بی سرپرست ۳. رواج بی‌عفتی و فحشا در جامعه ۴. بی‌علاقگی زنان نسبت به تربیت فرزندان ۵. حضور کودکان در جامعه بدون داشتن ویژگی‌هایی چون قلب سلیم و شهامت نفس ۶. نبود محبت و دوستی میان همسران ۷. تقاضای بی‌جای مردان از همسران خردسال چون رفع نیازهای جنسی، شوهرداری، خانه‌داری، دوخت‌دوز، پخت و پز و خودآرائی ۸. اختلال در حفظ‌الصحه و بروز امراض رحمی، سقط جنین ۹. طلاق ۱۰. گرفتاری جامعه به بی‌اخلاقی ۱۱. رشد ویژگی‌هایی چون بی‌ارادگی، نبود استقلال نفس و روح انسانیت در دختران ۱۲. آزاد نبودن در افکار کودکانه و ارتباط با همسالان خود ۱۳. بروز بیماری‌های روحی و عصبی و احساس یأس و ناامیدی ۱۴. شیوع بیماری‌های مقاربتی چون سیفیلیس و سوزاک</p>	<p>پیامدها</p>
<p>۱. توجه به صحت دختران در سن بلوغ و تغییرات</p>	<p>راهکارها</p>

<p>جسمی و روحی آنان ۲. نقش فعال والدین در قالب اعتراض به این گونه ازدواج‌ها ۳. تغییر قانون سن ازدواج و الگو گرفتن از قوانین کشورهای دیگر ۴. تحصیل دختران و افزایش سطح آگاهی آنان ۵. افزایش سطح آگاهی خانواده‌ها در زمینه ازدواج فرزندان</p>	
<p>۱. محبس ابدی ۲. برده فروشی ۳. قربانی جوان و فدیة شده ۴. زنده به گوری ۵. گودال هلاکت ۶. امر شر ۷. عمل زشت ۸. رسم مضر ۹. عادت غیرطبیعی ۱۰. شهید حب جاه‌طلبی ۱۱. وصلت منحوس ۱۲. قربانی حرص و آز ۱۳. زندان ابدی ۱۴. ورطه دهشتناک هلاکت ۱۵. سلسله اسارت ۱۶. رقیب بندگی ۱۷. اجرا کردن قربانی ۱۸. سلاخ‌خانه ۱۹. شب زبونی ۲۰. خرید و فروش زر خرید ۲۱. حجره‌ی بدبختی ۲۲. وادی فنا ۲۳. بلای زندگانی.</p>	<p>توصیف پدیده</p>

شماره‌های مورد بررسی	سال چاپ	سر دبیر و مدیر مسئول	روزنامه
از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۱ تمامی شماره‌ها	۱۲۹۹.ش.	ربابه نواب صفوی	عالم نسوان
مقالات مرتبط با کودک‌همسری			
<p>- حفظ‌الصحة دوشیزگان در زمان بلوغ: (سال اول، شماره ۱، ۱۲۹۹، صص ۶-۳)</p> <p>- نمونه‌ای از دختران امروزی: (سال اول، شماره ۵، ۱۳۰۰، صص ۳۶-۳۱)</p>			

- یک دختر ایرانی: (سال اول، شماره ۵، ۱۳۰۰، صص ۳۷-۳۹)
- یک دختر ایرانی: (سال اول، شماره ۶، ۱۳۰۰، صص ۱۷-۲۵)
- مهمه لولو برد: (سال دوم، شماره ۵، ۱۳۰۱، صص ۳۲-۴۲)
- طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة: (سال سوم، شماره ۱، ۱۳۰۱، صص ۲۹-۳۴)
- ازدواج تازه: (سال سوم، شماره ۲، ۱۳۰۱، صص ۲۵-۲۸)
- مضرات مزاجت در عهد صباوت: (سال سوم، شماره ۶، ۱۳۰۲، صص ۵-۷)
- سرگذشت نوشی: (سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۰۲، صص ۳۰-۳۹)
- اولین لحظه‌ی بدبختی یک شب عروسی من: (سال چهارم، شماره ۲، ۱۳۰۲، صص ۳۶-۳۳)
- مکتوبی است که یک مسافر از دیس بازن برای خانمی از اقوام نزدیک خود فرستاده است: (سال چهارم، شماره ۲، ۱۳۰۲، صص ۳۷-۴۰)
- عروسی در سن صباوت: (سال چهارم، شماره ۳، ۱۳۰۲، صص ۱-۲)
- زناشویی در ایران: (سال چهارم، شماره ۳، ۱۳۰۲، صص ۱۸-۲۱)
- ترجمه از جریده مصور آلمان: (سال چهارم، شماره ۵، ۱۳۰۳، صص ۲۰-۲۲)
- زن و اندوه: (سال چهارم و پنجم، شماره ۶ و ۱۰، ۱۳۰۳، صص ۳۱-۳۸ و ۳۵-۳۸)
- ما را هم دختر می‌گفتند: (سال پنجم، شماره ۶، ۱۳۰۴، صص ۳۱-۳۳)
- نهضت زنان مصر: (سال ششم، شماره ۴، ۱۳۰۵، صص ۳۱-۳۴)
- به این دختر بیچاره چه بگوییم: (سال هفتم، شماره ۳، ۱۳۰۵، صص ۱۰۲-۱۰۵)
- بیچاره من: (سال هفتم، شماره ۵، ۱۳۰۶، صص ۱۶۸-۱۷۰)
- شریک زندگانی من: (سال هفتم، شماره ۶، ۱۳۰۶، صص ۲۱۱-۲۱۳)
- زن در ایران: (سال هفتم، شماره ۷ و ۸، ۱۳۰۶، صص ۲۵۸-۲۶۴)
- زناشویی در ایران و لزوم اجبار و توحید آن: (سال هشتم، شماره ۲، ۱۳۰۶، صص ۷۱-۶۸)
- دلشاد خانم مطالعه نمایند: (سال هشتم، شماره ۳، ۱۳۰۷، صص ۱۱۶-۱۱۹)
- موافقت سن ازدواج: (سال یازدهم، شماره ۴، ۱۳۱۰، صص ۱۵۷-۱۵۸)

<p>- قانون ازدواج: (سال دوازدهم، شماره ۳، ۱۳۰۷، صص ۹۷-۱۰۳)</p> <p>- ترقی خواهران ما در هندوستان: (سال هشتم، شماره ۳، ۱۳۰۷، ص ۹۶)</p>			
روزنامه	سردبیر و مدیرمسئول	سال چاپ	شماره‌های مورد بررسی
جمعیت نسوان و وطنخواه ایران	ملوک اسکندری	۱۳۰۲.ش.	سال ۱۳۰۲: (سال اول، شماره ۱، ۲، ۳) سال ۱۳۰۳: (سال اول، شماره ۵، ۶، ۷، ۸) سال ۱۳۰۴: (سال دوم، شماره ۹، ۱۰) سال ۱۳۰۵: (سال سوم، شماره ۱۱)
مقالات مرتبط با کودک‌همسری			
<p>- حضور محترم هیئت تحریریه مجله شریفه نسوان و وطنخواه ایران دام بقاء: (سال اول، شماره ۳، ۱۳۰۲، صص ۱۶-۲۳)</p> <p>- ازدواج در ایران: (سال اول شماره ۷ و ۸، ۱۳۰۳، صص ۲۲-۳۱)</p>			
روزنامه	سردبیر و مدیرمسئول	سال چاپ	تعداد شماره‌های موجود
بانو	نیره سعیدی	۱۳۲۳.ش.	سال ۱۳۲۳: (شماره ۱ تا ۴) سال ۱۳۲۴: (شماره ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳) سال ۱۳۲۵: (شماره ۴ تا ۱۲)
مقالات مرتبط با کودک‌همسری			
<p>- کدام را می‌پسندید: (بهمن ماه ۱۳۲۳، ص ۲۱)</p> <p>- زن در شاهنشاهی ساسانیان: (اسفندماه ۱۳۲۳، ص ۳)</p>			

نتیجه گیری

محور پژوهش حاضر واکاوی محتوای مقالات روزنامه‌های زنان در دوره‌ی رضاشاه برای بررسی جایگاه زنان در تحول مفهوم کودکی از تلقی سنتی به نگرش مدرن است. بررسی این روزنامه‌ها حاکی از ظهور طیف نوظهوری دارد که با رویکرد متجددانه کوشیده‌اند روزنامه‌نگاری را به ابزاری تبدیل کنند که از رهگذر آن در انگاره‌ی سنتی از کودکی رخنه کرده و تلقی نوی را پیش بکشند. این روزنامه‌ها نماینده‌ی درکی متجدد از کودکی به شمار می‌روند که با تعریف نو از سن بلوغ تلاش می‌کنند دختران را از کودک‌همسری رهانیده و آنها را به جای زنانگی و مادرانگی به دنیای کودکی برگردانند. اگرچه در دوره‌ی قاجاریه و به صورت مشخص از عصر ناصرالدین‌شاه تلاش برای تعریف متجدد از کودکی آغاز شد، اما روزنامه‌نگاری زنان در کنار دیگر عوامل در عصر پهلوی راهی گشود تا ازدواج دختران خردسال و ضرورت طرح مسئله‌ی کودک‌همسری به مرور به یک گفتار تبدیل شده و در قالب تلاش برای بهبود وضعیت قوانین مرتبط با زیست اجتماعی کودکان جلوه یابد. درون‌مایه و محتوای روزنامه‌ها را می‌توان در دو محور بررسی کرد؛ ضرورت تعریف و پذیرش بلوغ به مثابه‌ی دوره‌ای مهم و سرنوشت‌ساز در آینده‌ی دختران و بیان پیامدهای جسمی و روانی کودک‌همسری جلوه‌ی نخست این مقاله‌ها به شمار می‌رود. تلاش برای ارائه‌ی الگو از کشورهای غربی و قابلیت‌های فرهنگ بومی جهت تغییر در انگاره‌ی کودک‌همسری و نهایتاً ارائه‌ی راهکارهایی چون ضرورت بسط نظام آموزشی و فراهم نمودن بستر آموزش دختران به جای ترغیب به ازدواج و تأکید بر بهبود نظام قانونی-حقوقی مسئله‌ی دیگری بود که نویسندگان این روزنامه‌ها کوشیدند برای تحقق زیست مطلوب‌تر زنان مطرح کنند. در مقایسه با طلیعه‌ی روزنامه‌نگاری زنان در دوره‌ی قاجاریه یعنی روزنامه‌هایی چون *دانش* و *شکوفه*، روزنامه‌های دوره‌ی پهلوی، به صورت مشخص *عالم نسوان* دارای مقالات بیشتری درباره‌ی کودک‌همسری است. همین بیانگر این موضوع است که در مقطع نخست روزنامه‌نگاری زنان ازدواج زنان به عنوان یک موضوع کلی

هزار ماتم و یک دم عروسی... ۳۱۳

مدنظر بوده و مشخصاً پیامدهای پزشکی آن بیشتر در کانون توجه بوده است، در حالی که در مقطع دوم کودک همسری بیشتر به مثابه‌ی یک مسئله بروز یافته است.

کتابنامه

کتب:

- قرآن کریم (۱۳۸۲)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ دوم، تهران: نشر پرتو.
- اتحادیه، منصوره، سعدوندیان، سیروس (۱۳۶۷)، *خاطرات تاج السلطنه*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- جان ویشارد (۱۳۳۳)، *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: انتشارات نوین.
- حاتمی، زهرا (۱۳۹۵)، *تاریخ کودکی در ایران (از آغاز عصر ناصری تا پایان دوره رضاشاه)*، تهران: نشر علم.
- حاتمی، زهرا، رحمانیان، داریوش (۱۳۹۳)، «کودکی و تجدد در دوره رضاشاه»، *پژوهش‌نامه مطالعات تاریخ فرهنگی، تابستان*، ش ۲۰، صص ۶۱-۸۴.
- خوانساری، آقا جمال (۲۵۳۵)، *کلثوم ننه*، تهران: انتشارات مروارید.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵)، *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فره‌وشی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار (۱۳۴۸)، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی، انتشارات کتابخانه گوتنبرگ.
- رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳)، *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: نشر کتابدار.
- رحمانیان، داریوش، حاتمی، زهرا (۱۳۹۵)، «بازی و سرگرمی کودکان در ایران»، *جستارهای تاریخی*، پاییز و زمستان، ش ۲، صص ۴۵-۶۵.

صادقی، فاطمه (۱۳۹۲)، جنسیت، ناسیونالیسم تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)، تهران: قصیده سرا، چاپ دوم.

غیائی ثانی، اعظم، موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۶)، «سن ازدواج دختران در مبانی حقوق اسلامی»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ش ۴۸، صص ۱-۱۵.

فرخزادان، آذر فرنیغ (۱۳۸۴)، روایت آذرفرنیغ فرخزادان (رساله‌ای در فقه زردشتی منسوب به سده سوم هجری)، آوانوشت، توضیحات و واژه‌نامه حسن رضائی باغ بیدی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

قائم مقامی، عالمتاج (۱۳۷۴)، دیوان، به کوشش احمد کرمی، انتشارات ما.

کرونین، استفانی (۱۳۹۳)، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، تهران: جامی، چاپ دوم.

کریمی، بهزاد (۱۳۹۵)، زنان در گفتمان پزشکی ایران با تکیه بر دوره صفویه، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

لایارد، سراوستن هنری (۱۳۶۷)، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهرب امیری، انتشارات وحید.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ چهل و چهارم، تهران: انتشارات صدرا.

مور، تامس (۱۳۷۳)، آرمان شهر، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری، تهران: انتشارات خوارزمی.

میرانصاری، علی، ضیائی، سید مهرداد (۱۳۸۱)، گزیده اسناد نمایش در ایران، دفتر دوم، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

میلانی، عباس (۱۳۸۲)، تجدد و تجددستیزی در ایران، تهران: نشر اختران.

نجم‌آبادی، افسانه، صنعتی، مهدخت (۱۳۷۷)، نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، ج ۱، شیکاگو: نگرش و نگارش زن.

هدایت، صادق (۱۳۶۹)، توپ مرواری، مقدمه، تصحیح و توضیح محمدجعفر محجوب، سوئد: انتشارات آرش.

نشریات:

اطلاعات (۱۳۱۴)، ۱۲ مهر.

بانو (۱۳۲۳)، ش ۴-۱.

جمعیت نسوان وطنخواه ایران (۱۳۰۳)، س ۱، ش ۷ و ۸.

عالم نسوان (۱۲۹۹)، س ۱، ش ۱.

عالم نسوان (۱۳۰۰)، س ۱، ش ۵.

عالم نسوان (۱۳۰۱)، س ۲، ش ۵.

عالم نسوان (۱۳۰۱)، س ۳، ش ۲.

عالم نسوان (۱۳۰۲)، س ۳، ش ۶.

عالم نسوان (۱۳۰۲)، س ۴، ش ۲.

عالم نسوان (۱۳۰۲)، س ۴، ش ۳.

عالم نسوان (۱۳۰۳)، س ۴، ش ۵.

عالم نسوان (۱۳۰۳)، س ۴، ش ۶.

عالم نسوان (۱۳۰۴)، س ۵، ش ۶.

عالم نسوان (۱۳۰۵)، س ۶، ش ۴.

عالم نسوان (۱۳۰۵)، س ۷، ش ۳.

عالم نسوان (۱۳۰۶)، س ۷، ش ۵.

عالم نسوان (۱۳۰۶)، س ۷، ش ۶.

عالم نسوان (۱۳۰۶)، س ۷، ش ۷ و ۸.

عالم نسوان (۱۳۰۶)، س ۸، ش ۲.

عالم نسوان (۱۳۰۷)، س ۸، ش ۳.

عالم نسوان (۱۳۱۰) س ۱۱، ش ۴.

پی‌نوشت‌ها

^۱ - مراد از این روزنامه‌ها، شماره‌هایی است که ضمن جست‌وجوی نویسندگان در کتابخانه‌ی ملی، مجلس، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر و آستانه‌ی قدس رضوی به دست آمده است. ناگفته نماند که برای این پژوهش سالنامه پارس و روزنامه‌ی اطلاعات هم بررسی شده است.

^۲. Ariès, Philippe, *L'Enfant et la vie familiale sous l'ancien régime*, Paris, 1960.

^۳. *Centuries of Childhood: A Social History of Family Life*

^۴. Gil'adi, Avner, *Children of Islam, Concepts of childhood in Medieval Muslim Society*, St Antony's/Macmillan Series, Basingstoke and Oxford, Macmillan in association with St Antony's College, 1992.

البته کتاب با محوریت کودکی عمدتاً در متون اسلامی به نگارش درآمده و در این میان موضوع ازدواج مورد توجه نویسنده‌ی آن نبوده است.

^۵ - شایسته می‌دانیم از سرکار خانم دکتر فیروزه کاشانی ثابت، استاد دانشگاه پنسیلوانیا که نسخه‌ی پیش‌نویس این مقاله را بزرگوارانه مطالعه نمودند، صمیمانه تشکر نماییم.

^۶. بنگرید به: رستم‌کلایی، یاسمین، «برنامه گسترده برای زنان ایران نو»، در: کرونین، استفانی، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات جامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳. در این زمینه نمی‌توان از اثر فاطمه صادقی چشم پوشید که به نوعی به مسائل زنان در این دوره پرداخته است: صادقی، فاطمه (۱۳۹۲). *جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)*، تهران: قصیده‌سرا، چاپ دوم.

^۷. حاتمی، زهرا (۱۳۹۵)، *تاریخ کودکی در ایران (از آغاز عصر ناصری تا پایان دوره رضاشاه)*، تهران: نشر علم؛ حاتمی، زهرا، رحمانیان، داریوش (۱۳۹۳)، «کودکی و تجدد در دوره رضاشاه»، *پژوهش‌نامه مطالعات تاریخ فرهنگی، تابستان*، ش ۲۰، صص ۶۱-۸۴. رحمانیان، داریوش، حاتمی، زهرا (۱۳۹۵)، «بازی و سرگرمی کودکان در ایران»، *جستارهای تاریخی*، پاییز و زمستان، ش ۲، صص ۶۵-۴۵.

^۸. عنوان مقاله‌ی حاضر یعنی «هزارش ماتم و یک دم عروسی» برگرفته از متن یکی از مقالات روزنامه‌ی *عالم نسوان* است. بنگرید به: *عالم نسوان*، سال سوم، شماره اول، ۱۳۰۱، صص ۲۹-۳۴.

^۹. ذکر این نکته ضروری است که برای این پژوهش، محتوای شماری از سفرنامه‌های دوره‌ی قاجاریه از جمله بیشوب، وامبری، مکنزی، چریکف، گروته، اورسل، فوریه، ویلسن، دورشسوار، دوران، آتسواوجی، بارنز، اولیویه، راولینسون، نیکیتین، شیل، بنجامین و کرزن بررسی شده است، اما تنها سفرنامه‌هایی که در مقاله‌ی پیش رو به آن‌ها ارجاع داده شده به کودک همسری اشاره کرده‌اند.

^{۱۰}. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: کتاب خاطرات تاج‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۲۵-۲۸. او در خاطرات خود مراحل ازدواج خود و مشقت‌هایی که تجربه کرده است را بیان کرده و به روشنی به تحمیل نظر خانواده در انتخاب همسرش در سن کودکی اشاره می‌کند: «درواقع چه بدبختی از این برای شخص بالاتر است که در طفولیت و سن ۸ سالگی شوهر کند. بلکه دلش، خیالش آن شوهر را انتخاب نکرده بلکه مادر و بزرگترش برای خیالات مهمل واهی او را انتخاب نموده‌اند.»

^{۱۱}. بنگرید به: *زبان زنان*، ش ۳۰، ۲ شوال ۱۳۳۸، ۴ به نقل از دولت‌آبادی، صدیقه، (۱۳۷۷)، *نامه‌ها*، نوشته‌ها و یادها، ج ۱، ص ۱۹۹-۱۹۸. او در این شماره اشاره می‌کند که «در هندوستان شایع است که اطفال خود را چه پسر و چه دختر، غالباً در پنج سالگی به ازدواج می‌دهند.»

^{۱۲}. نیز برای مقاله‌ای دقیقاً با همین مضمون و تحکم پدر در انتخاب همسر مسن برای دختر خردسال بدون در نظر گرفتن نظر دیگران و یا «اختیارات تامه پدر و مادر» در امر ازدواج بنگرید به: *جمعیت نسوان وطنخواه ایران*، ۱۳۰۲: ۱، ش ۳، ۱۶-۲۳؛ *عالم نسوان*، ۱۳۰۶: ۱، ش ۸، ۲، ۶۸-۷۱.

^{۱۳}. برای این موضوع و اشاره به فقر خانواده‌ها و به تعبیر این روزنامه‌ها «ابوین فقیر» همچنین

بنگرید به: *عالم نسوان*، ۱۳۰۱: ۳، ش ۲، ۲۵-۲۸؛ *عالم نسوان*، ۱۳۰۲: ۴، ش ۳، ۱۸-۲۱.

^{۱۴}. برخی از این زبانزدها که در روزنامه ذکر شده‌اند از این قرارند: «آدم مار بزد بهتره تا دختر بزد»، «هروقت هاون حرف زد دختر هم حرف میزنه»، و یا «دختر با حیا باید سرش را چنان خم کند که اگر فنجون چای رو روی گردنش بگذارند تکون نخوره».

^{۱۵}. نیز برای ذکر پیامدهایی چون فرار از خانه و طلاق از سوی نویسندگان بنگرید به: *جمعیت نسوان وطنخواه ایران*، ۱۳۰۲: ۱، ش ۳، ۱۶-۲۳؛ *عالم نسوان*، ۱۳۰۲: ۴، ش ۳، ۱۸-۲۱؛ *عالم نسوان*، ۱۳۱۰: ۱۱، ش ۴، ۱۵۷-۱۵۸.

^{۱۶}. نویسنده یکی از مقالات با ذکر زبازدی در واقع به بار سنگین مسئولیت‌هایی که پس از ازدواج بر دوش دختر بود اشاره کرده است: «وقتی که ماها رو خونه‌ی شوهر می‌فرستادند می‌گفتند گوشش از شما استخونش از ما یعنی آدم باید از بچه‌گی چوب مرد رو بخورد تا مغز استخوان بگیرد.» *عالم نسوان*، ۱۳۰۴: س ۵، ش ۶، ۳۱-۳۳.

^{۱۷}. این تعبیر برگرفته از اثر میلانی است. بنگرید به: میلانی، عباس، ۱۳۸۲: ۱۲.

^{۱۸}. محور کتاب کریمی دوره‌ی صفویه است اما می‌توان به مثابه‌ی یک سنت فرهنگی قابل تعمیم به این دوره هم باشد.

^{۱۹}. برای مقاله‌ای مبنی بر نقش والدین و محیط بنگرید به: *عالم نسوان*، ۱۳۰۲: س ۴، ش ۲، ۳۳-۳۶.

^{۲۰}. درباره‌ی نگرش فقه و برخی متون حدیثی شیعی به زنان در گفتمان پزشکی بنگرید به: کریمی، بهزاد، ۱۳۹۵: ۱۵۸، ۱۶۲-۱۶۵، ۱۶۷، ۱۸۰، ۲۰۱، ۲۰۴-۲۰۸، ۲۱۱.

^{۲۱}. البته جز روزنامه‌های زنان برخی از دیگر روزنامه‌ها هم اشاره‌هایی به باز ماندن زنان از تحصیل به تبع ازدواج زود هنگام دارند. بنگرید به: اطلاعات، دوازدهم مهر ۱۳۱۴.

^{۲۲}. دختر نه ساله شوهر را چه می‌دانند که کیست کی عروسک‌باز را جامه عروسی در خورست. بنگرید به: قائم‌مقامی، عالمتاج، ۱۳۷۴: ۱۱۳.

^{۲۳}. در این میان می‌توان به علمای شیعی چون حر عاملی در *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه* و ابن بابویه در *من لایحضر الفقیه* اشاره کرد که به سن بلوغ اشاره کرده‌اند.

^{۲۴}. ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران مصوبه‌ی سال ۱۳۱۳ از این قرار است: «نکاح اناث قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام ممنوع است. مع‌ذلک در مواردی که مصالحی اقتضا کند با پیشنهاد مدعی‌العموم و تصویب محکمه ممکن است استثنای معافیت از شرط سن اعطا شود ولی در هر حال این معافیت نمی‌تواند به انائی داده شود که کمتر از ۱۳ سال تمام و به ذکوری شامل شود که کمتر از ۱۵ سال تمام دارند.»